

بسم الله الرحمن الرحيم

درس نامه فاطمی

مدرس ابتدا کلاس را با این سوال شروع می کند.

امام حسین علیه السلام به چه دلیلی به شهادت رسیدند؟

مدرس سعی می کند پاسخ های دانش آموزان را پای تابلو یادداشت کند. این پاسخ ها را در راستای فروع دین هدایت می کند.

آیا امام حسین برای نماز به شهادت رسیدند؟

کسانی که در مقابل حضرت آمده بودند همه اهل نماز بوده و ظهر عاشورا آنها هم نماز خواندند.

آیا امام حسین علیه السلام برای روزه به شهادت رسیدند؟

کسانی که در مقابل امام به مقابله آمده بودند اهل نه فقط روزه واجب بلکه روزه مستحبی هم بودند.

پس چرا اهل عبادت و روزه و تهجد در مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفته و آن حضرت را به شهادت

رساندند؟

مدرس جواب دانش آموزان در این زمینه را هم دریافت و در پای تابلو یادداشت کند. مدرس ادامه می دهد:

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا این سوال را از کسانی که در مقابلش ایستاده بودند پرسید. حضرت فرمودند:

به چه جرمی مرا می کشید؟!

همگی یک صدا گفتند: بُغْضاً لِأَبِيكَ!! به جهت بغض و دشمنی ما با پدرت...

آنها مگر چه دشمنی با امیر المؤمنین داشتند؟

عجیب تر اینکه در آن روز سخت، عاشورا را می گوئیم حضرت جمله ای را فرمودند که شاید علت اصلی شهادت

حضرت را بیان می کند حضرت خطاب کردند: من را فلانی و فلانی که کشتند ! ...قتلني فلان و فلان!!

حضرت دو نفر را به عنوان قاتل واقعی خود معرفی می کند. اینهایی که در مقابل حضرت شمشیر کشیده اند از آبخشور آن دو نفر نوشیده اند. این اولی و دومی که در کربلا نبودند و از دنیا رفته اند چه کسانی اند؟ هنوز تا به حال فکر کرده اید چرا در زیارت عاشورا بارها بنیان گذاران ظلم و ستم بر اهل بیت علیهم السلام و غاصبین حقشان و جایگاه خلافت و امامتشان لعنت می شوند؟!؟!

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً آسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا.

پس خدا لعنت کند امتی که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت رسول بنیاد کردند و خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقام و مرتبه (خلافت) خود منع کردند و رتبه هایی که خدا مخصوص به شما گردانیده بود، از شما گرفتند.

تا به حال فکر کرده اید در زیارت عاشورا به خدا و اهل بیت علیهم السلام تقرب می جوئیم به وسیله برائت جستن از چه کسانی؟!؟! و چرا؟!?!

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ آسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ..

ای ابا عبد الله، من به درگاه خدا تقرب جسته و به درگاه رسولش و به نزد حضرت فاطمه و حضرت امام حسن و به حضرت تو قرب می طلبم به واسطه محبت و دوستی تو، و برائت و بیزاری از کسانی که اساس و پایه ظلم و بیداد را بر شما بنا نهادند و از پیروان آنها...

تا به حال فکر کرده اید که چرا باید قبل از سلام به حضرتش چه کسانی را صد مرتبه لعنت کنیم؟!؟! و چرا؟!?!

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ...

پروردگارا تو لعنت فرست بر اول ظالمی که در حق محمد و آل محمد و آل پاکش صلوات الله علیهم ظلم و ستم کرد. (اهل سقیفه) و آخرین ظالمی که از آن ظالم نخستین در ظلم تبعیت کرد...

و چرا دوباره باز بعد از سلام... لعن مخصوص بر اولی و دومی و...؟!?!

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَأَبْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ...

پروردگارا تو لعنت مرا مخصوص گردان به اولین شخص ظالم و اول در حق اولین ظالم و آنگاه در حق دومینو سومین و چهارمین...

چرا؟!?!...!!

لحظات آخر عمر شریف پیامبر خداست همه اصحاب گرداگرد پیامبر خدا حلقه زده بودند و همه چشمان خود را به لبان پیامبر صلی الله و علیه و آله دوخته بودند که ببیند حضرت در لحظات آخرین عمر شریفشان چه توصیه های به امت خود دارند. حضرت که در بستر بیماری قرار گرفته بودند درخواست قلم و دوات می کنند تا چیزی برای امت خود بنویسند که تا ابد گمراه نشوند. اما به جای اجابت درخواست پیامبر عده ای شروع به همه می کنند در بین آنان یکی از همه تندتر و جسور و کستاخ تر است او کار را به جایی می رساند که شخص شریف پیامبر را یک هزیان گو معرفی می کند همان پیامبری که قرآن در مورد او می فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنَّ هُوَ إِلَّا وَّحْيٌ يُوحَىٰ (۴) سوره نجم

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! (۳) آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (۴)

این کستاخی به اندازه ای بر پیامبر خدا سنگین می آید که حضرت دستور خارج شدن آن جمعیت را می دهد. این کستاخی و شکستن حرمت پیامبر آن هم در لحظات آخر عمر شریف آن حضرت نشان از یک فتنه بود فتنه ای که جانشینی پیامبر را نشانه می گرفت.

آنها می دانستند که پیامبر با آن قلم و دوات چه می خواهد بنویسد و توصیه کند زیرا آن حضرت در طول عمرشان آنقدر برای مردم آن توصیه را بازگو کرده بودند که برای کسی که با آن حضرت در ارتباط بود شکی نمانده بود که جانشین پیامبر به دستور خدا کسی جز علی بن ابیطالب علیه السلام نیست و دوری از او باعث انحراف در دین می شود.

اما حب مال و جا عرصه را بر دوستدارانش تنگ کرده و نعره سرکش شیطانی خود را بلند کرده بود آنها در زمان حیات پیامبر هم دو بار عهد بسته بودند که نگذارند خلافت و جانشینی پیامبر مسیر الهی خود را طی کند. بروز این عهد ها بلافاصله بعد از پیامبر خود را نشان داد. هنوز غسل و کفن تمام نشده بود که این غاصبان حق الهی در حلقه شیطانی سقفه گرد هم جمع شدند و برای جانشینی پیامبر عهدی که با هم بسته بودند را عملی کردند.

مدرس برای حساس و تشنه کردن شنوندگان اسم اولی و دومی را تا پایان کار نمی گوید.

تاریخ طبری از علمای اهل سنت می گوید:

انصار، پیکر رسول الله را در میان خانواده اش رها کردند و در سقیفه گرد آمدند و گفتند: ما پس از پیامبر، سعد بن عباد را به حکومت بر می‌گزینیم. سعد که در حالت بیماری به سر می‌برد به سابقه انصار در دین و برتری شان و این که زمام حکومت مال انصار است سخن گشود تا موافقت قطعی را از انصار کسب کند.

در این هنگام عده ای گفتند: اگر مهاجران قبول نکردند چه کار کنیم؟ عده ای جواب دادند که ما برای خود زمامداری و آن‌ها هم برای خود زمامداری انتخاب کنند ولی سعد بن عباد مخالفت کرد و گفت: این خود اولین شکست و عقب نشینی است....

...اولی (ابوبکر) پس از آن که از سخن گفتن دومی (عمر) جلوگیری کرد، خود درخواست و در فضائل مهاجران و حق خلافتشان سخن گفت؛ آنگاه حباب بن مُنذر درخواست و با سخن گفتن بر رد صحبت های ابوبکر از انصار دعوت کرد تا خود، خلافت را بگیرند سپس بین حباب و عمر بن خطاب جدال سختی در گرفت و هرج و مرجی صورت گرفت.

ابوبکر درخواست و گفت: ای انصار بین عمر و ابو عبیده یکی را انتخاب کنید و با او بیعت کنید؛ آن دو یک صدا گفتند با وجود تو، به خدا قسم هرگز ما جرات نداشته که در امر خلافت بر تو پیشی بگیریم. هرج و مرج بسیار بالا گرفت، در این میان گروهی از انصار هم گفتند: ما فقط با علی بن ابی طالب بیعت می‌کنیم.

عمر خوب می‌گوید: سر و صدا بالا گرفت و من ترسیدم اختلاف، موجب از هم گسیختگی شیرازه کار ما شود؛ این بود که به ابوبکر گفتم: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، اما پیش از آن که دست عمر در دست ابوبکر قرار گیرد، بشیر بن سعد که از انصار بود با ابوبکر بیعت کرد تا پسر عمویش سعد بن عباد به خلافت نرسد.

قبیله اوس هم که شاهد ماجرا بودند و نمی‌خواستند خلافت به قبیله خزرج برسد تا بر آن‌ها فخر بورزند، همگی بر خواستند و با ابوبکر بیعت کردند. سعد بن عباد نیز که نزدیک بود زیر دست و پا لگد مال شود، با همراهانش به خانه رفت. ۱

ابوبکر جوهری در کتاب سقیفه خود آورده است:

عمر در روز سقیفه، کمر خود را بسته بود و پیشاپیش ابوبکر می‌دوید و فریاد می‌زد: توجه! مردم با ابوبکر بیعت کردند. به این ترتیب آن دسته ای که از سقیفه همراه ابوبکر بودند، به هر کس که می‌رسیدند او را می‌کشیدند و می‌آوردند و بیعت می‌گرفتند.

در تاریخ طبری در ادامه آمده است:

افراد قبیله بنی اسلم، در روز سقیفه، همگی برای خرید به مدینه آمده بودند؛ ازدحام ایشان در شهر بسیار زیاد بود. عمر که این جمعیت را دید، خوشحال شد و گفت: بیاید کمک کنید و برای خلیفه پیامبر بیعت بگیرید، آن وقت ما هم خوار و بار رایگان به شما می‌دهیم. آن‌ها همه خوشحال شدند. اول خودشان بیعت کردند و بعد کوجه

های مدینه را پر کردند و هر کس را می دیدند، به زور برای ابوبکر بیعت می گرفتند. به این ترتیب ابوبکر خلیفه شد.

اولی و دومی همراه پیروان خود تنها راه محکم کردن حکومت خود را در بیعت گرفتن از مدعی اصلی خلافت که پیامبر به دستور خدا مشخص کرده بود می دیدند لذا به در خانه وحی، خانه امیرالمومنین هجوم آوردند در این هجوم که به دستور اولی و به جولان دادن دومی آن هم همراه سیصد نفر که هر کدام یک بغل هیزم در دست داشتن شروع شد.

دومی نعره می کشید یا علی بیرون بیاید یا خانه را با اهلش به آتش می کشم ۲. حضرت زهرا تنها دخت پیامبر پشت در می آید و در حالی که در حزن از دست دادن پدر شریفش است می فرماید ما را رها کنید ما عزاداریم. اما نه، دومی قصد کرده که کار را تمام کند لذا دستور می دهد که هیزم ها را کنار در و دیوار خانه امیرالمومنین بچینند آتش را در دست گرفته و آماده سوزاندن هیزم ها می شود عده ای به او می گویند فاطمه داخل خانه است می گوید: باشد.

کینه و عداوتی که با علی داشت سرتاسر وجود او را گرفته بود آتش را نزدیک هیزم ها می کند شعله بالا می گیرد در می سوزد و سست می شود و این در حالی است که فاطمه سلام الله علیها پشت در است او همین که می بیند در سست شده تمام قدرت و نیروی خود را در پایش جمع کرده و محکم در را فشار می دهد در از جا کنده شده و بر روی حضرت می افتد و همه پشت سر او از روی در عبور می کنند ناله فاطمه غیرت علوی را به جوش می آورد و همچون برق از جا می پرید به آنی عمر را از جا می کند و پوزه او را بر خاک می مالید همراهان بلافاصله بین علی و شمشیرش فاصله می اندازند امیرالمؤمنین در حالی که دومی را لگد مال کرده خطاب به او می گوید تو خود خوب می دانی اگر از طرف پیامبر مأمور به صبر نبودم چه بلایی بر سرت می آوردم.

دستان امیرالمومنین را بستند و او را کشان کشان به سمت مسجد برای بیعت کردن بردند. در این هجوم ناموس خدا حضرت صدیقہ ی کبری سلام الله علیها به شدت مجروح شدند و فرزند ایشان حضرت محسن علیه السلام به شهادت رسیدند.

مدرس سوال می پرسد

---

۲- امیرالمؤمنین به خاطر بی وفایی مردم تنها و خانه نشین شده بود.

چه کسی می داند که اولی و دومی که امامت را از مسیر الهی خود تا ابد منحرف کردند و پهلوی تنها یادگار پیامبر که حضرت در مورد او فرموده بود فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزده است را شکستند و محسنش را به شهادت رساندند چه کسانی بودند؟

مدرس جواب دانش آموزان را دریافت می کند.

عمر در نامه ای که به معاویه می نویسد جنایت خود را اینچنین تشریح می کند:

...پس به خانه علی رفتم تا از او بخواهم از خانه بیرون بیاید. گفتم: اگر علی بیرون نیاید هیزم فراوانی می آورم و خانه را با هر که در آن است می سوزانم تا اینکه برای بیعت بیاید... و گفتم: آن هیزم ها را آتش خواهم زد. فاطمه گفت: ای دشمن خدا و دشمن رسول خدا و دشمن امیر المؤمنین! پس دستش را بر در گذاشت تا مانع من از باز کردن در شود. به طرف در رفتم، استقامت کرد؛ با تازیانه بر دست هایش زدم، به دردش آورد، صدای ناله و گریه اش را شنیدم. نزدیک بود دلم بسوزد و برگردم که به یاد کینه های علی و حرص و ولع او در ریختن خون بزرگان عرب و نیرنگ محمد و سحرش افتادم؛ پس در حالی که او خود را به در چسبانده بود تا مانع شود با تمام توان لگدی به در زدم [ناگهان] فریادی کشید که گمان کردم مدینه زیر و رو شد، و صدا زد: «ای بابا ای رسول خدا این چنین رفتار می شود با حبیبه ات و دختری، آه ای فضله! مرا بگیر به خدا قسم فرزندی که در شکم داشتم کشته شد.» صدای ناله اش را از درد سقط در حالی که به دیوار تکیه داده بود شنیدم. در را باز کردم و داخل شدم، به من چنان رو کرد که چشمهایم تاریک شد. از روی مقنعه طوری بر دو گونه اش زدم که گوشواره ها پاره شد و به زمین ریخت. ۳.

ابوکر و عمر همان کسانی هستند که خلافت الهی را غصب کردند و شکاف و انحراف عظیمی را در اسلام به وجود آوردند. حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: اگر خلافت در جایگاه خود می نشست نه جنگی صورت می گرفت و نه خونی به ناحق می ریخت.

اما پیمان سقیفه... به موجب همین پیمان فرق امیر المؤمنین را شکافتند پاره های جگر امام حسن بر تشت ریخت. اوج مصیبت در کربلا بود بی دلیل نیست که امام حسین علیه السلام در لحظات واپسین شهادت می فرمایند ابوبکر و عمر مرا کشتند.

بله شمشیری که در کربلا بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام فرود آمد در سقیفه از غلاف خارج شده بود. در سقیفه نقشه ی شیطانی انحراف در دین با از بین بردن اهل بیت پیامبر ریخته شد معاویه با سیاست خاص خود این راه را ادامه داد یزید به خیال خودش اندیشید این همه درنگ فایده ندارد باید کار را یکسره کند لذا به صغیر و کبیر اهل بیت رحم نکرد حتی نوزاد شش ماهه ی امام حسین علیه السلام را هم به شهادت رساندند کار به جایی رسید که

یزید سرمست از این پیروزی در حالی که با چوب خیزران بر لب و دندان مبارک رأس امام حسین می کوبد چنین می گوید:۴

ای کاش پیران و گذشتگان قبیله من که در بدر کشته شدند، زاری کردن قبیله خزرج را از دم نیزه و شمشیر می دیدند.

از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت درد نکند.  
مهران و بزرگان آن ها را کشتیم تا با کشتگان ما در بدر برابر گردید.  
خاندان هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد.  
من زاده خندف نیستم اگر از فرزندان احمد(ص) در مقابل آنچه به ما کردند انتقام نگیرم.

زمانی که عبد الله بن عمر به خطاب جو عمومی را بر علیه یزید می بیند علیه او اعتراض می کند و زبان به طعه و لعن او می گشاید. یزید او را به سمت خود می خواند وقتی که بر یزید به حالت اعتراض وارد می شود او را به آرامش می خواند و می گوید:

یزید می گوید آیا پدر تو پدرم را حاکم شام کرد یا این که پدر من پدرت را به خلافت رساند؟

عبدالله بن عمر می گوید: پدر من بود که پدرت را به حکومت شام رساند.

یزید می گوید: ای ابا محمد (کنیه عبدالله بن عمر) آیا به عهد و پیمانی که پدرت با پدرم داشت راضی هستی یا این که به آن رضایتی نداری؟

عبدالله بن عمر می گوید البته که راضی هستم .

..... آن گاه یزید دست بر دست عبدالله بن عمر می زند و می گوید ای ابا محمد بر خیز تا بخوانی . بعد با هم می روند تا به خزینه ای از خزائن کاخ می رسند یزید داخل آن جا می شود و صندوقی را با خود می آورد و آن را باز میکند و از درون آن صندوقچه ای قفل و مهر شده در می آورد و از میان صندوقچه طوماری ظریف از پارچه حریر مخصوص بیرون می آورد و آن را باز می کند سپس می گوید ای ابا محمد آیا این خط و نوشته پدرت است ؟  
عبدالله بن عمر می گوید: آری به خدا .

بعد آن را از دست یزید می گیرد و می بوسد . یزید می گوید: بخوان . عبدالله بن عمر شروع به خواندن آن می کند.

خبر جاء و لا وحی نزل	۴- لعبت هاشم بالملک فلا
من بنی احمد ما کان فعل	لست من خندف ان لم انتقم
و قتلنا الفارس الیث البطل	قد اخذنا من علی ثارنا
و عدلناه بیدر فاعدل	و قتلنا القرن من ساداتهم
و بأحد یوم احد فاعتدل	فجزیناهم بیدر مثلها
ثم قالوا یا یزید لانتش	لو رأوه فاستهلوا فرحاً

و این همان نامه ای است که عمر توصیه به معاویه می کند که این کارها را در مورد اهل بیت پیامبر انجام دادم  
حال تو نیز همین راه را ادامه بده و یزید هم دنباله همان راه را می رود.

عبدالله بن عمر که در زمان داخل شدن به کاخ یزید او را لعن و نفرین می کرد حال کاملاً متحول شده بود و او مدح  
می کرد که مرحبا بر خلیفه مسلمین.

اگر سقیفه نبود و خلافت در جایگاه الهی خود قرار می گرفت این همه فتنه و خونریزی به جای نمی ماند این اثرات  
دنباله اش به زمان ما هم رسیده است. اگر گرسنه ای در گوشه گوشه دنیاست اگر خونی به ناحق ریخته می شود مال  
همان روز است و مهمتر از همه غیبت امام زمان است.

اگر مردم در زمان امیر المؤمنین امام زمان خود را رها نمی کردند و از اهل سقیفه اطاعت نمی کردند کار به غیبت  
امام زمان نمی رسید.

حال ما با امام زمانمان چه کرده ایم. مگر می شود از این جمله پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله گذشت که می  
فرماید:

#### **مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. ٥**

هر کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

اگر مردم، در آن زمان امام زمان خود را می شناختند که گرفتار این همه مصیبت نمی شدند.

آیا ما هم می خواهیم راه آنان را دنبال کنیم؟

مرگ جاهلیت چیست؟ شناخت امام زمان یعنی چه؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

#### **مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً كُفْرٍ وَ شِرْكٍ وَ ضَلَالَةٍ. ٦**

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد در نادانی و کفر و ضلالت مرده است.

پس مرگ جاهلیت مرگ در کفر و ضلالت است و شناخت امام زمان هم شناخت شناسنامه ای نیست بلکه معرفت و  
شناخت نسبت به جایگاه امام است.

آیا در طول روز به فکر امام زمانمان هستیم در ماه و در سال چه؟

۵- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۱، ص: ۱۶۰

۶- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۹، ص: ۱۳۴



آیا عمل و رفتارمان به گونه ای هست که دل حضرت را نیازارد؟

یا شاید به گونه ای زندگی می کنیم که گویی امامی نداریم و امامت او را فقط برای زمان ظهور می دانیم. دوستان امام ما امام زمان حجة الحسن زنده است بر روی این کره خاکی زندگی می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

او در بین شما مردم زندگی می کند، روی فرشهای شما می نشیند و در بازارهای شما قدم می گذارد (او را می بینید) ولی او را نمی شناسید.

امام زمان از حال و روز شیعیان خود غافل نیست موسی بن سيار می گوید:

با امام رضا علیه السلام در یکی از کوچه های طوس می رفتیم که صدای گریه و زاری شنیدیم . به دنبال صدا رفتیم . جنازه ای را دیدیم. مولایم از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت و با حالتی که رحمت و مهربانی از سر تا پای آن حضرت می بارید، تابوت آن مومن را مسح و لمس کرد، سپس رو به من کرد و فرمود: موسی بن سيار! هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند، از گناهان خود بیرون می رود همانند روزی که از مادر به دنیا آمده است.

بعد از آن که میت را بر لب قبر گذاشتند، مولایم به کنار قبر رفت، دست مبارک را بر سینه آن مرد گذاشت و او را به سعادت ابدی و رحمت خداوند مژده داد و سپس فرمود: بعد از این بر تو ترس و باکی نیست.

من از حضرت پرسیدم: فدایت شوم! این مرد را می شناسید؟ شما که هیچگاه به این محل نیامده اید؟ فرمود: پسر سيار! مگر نمی دانی که هر صبح و شام کارهای شیعیان ما بر ما عرضه می شود، اگر در آن کارها تقصیری یافتیم از خداوند برای صاحب آن طلب گذشت (یعنی توفیق توبه و تدارک) می کنیم و اگر در آنها رفتار شایسته و نیکو یافتیم از خداوند برای صاحب آن شکر (و توفیق) درخواست می نماییم.

عمل و رفتار ما هر صبح و شام خدمت امام زمان عرضه می شود. ما با دل امام زمان چه می کنیم. اگر کسی که از ما بزرگتر است در کنار بایستد مراقبیم خطایی نکنیم حال اگر شخصی که از جهت معنوی در جایگاه بالایی است باشد چه؟ امام زمان از همه اینها بالاتر است. پس چرا...؟

امام عصر ارواحنا فداه خود در توقیعی شریف ما را بدین مهم امر فرموده اند:

**فلیعمل کل امرء منکم بما یقرّب به من محبتنا و یتجنّب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا. ۷**

هریک از شما باید کاری بکند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک نماید و از آن چه که خوشایند ما نیست و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزیند.

وقتی کسی دیگری به فکر اوست و او را یاری می کند و او هم آن دیگری را به ظاهر نمی شناسد که با دیدنش جبران کند برای کمک به او دعا می کند. دعایی که خود حضرت از شیعیانش درخواست کرده دعا برای ظهور. حضرت می فرماید:

**وَ أَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِنَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ**

برای زود فرارسیدن فرج (و ظهور ما) زیاد دعا کنید، که آن همان فرج و گشایش شماسست. ۸.

پس بیایید همگی برای فرج و سلامتی او دعا کنیم:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ حُجَّةَ بَنِ الْحَسَنِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيَا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيْلًا وَ قَاعِدًا وَ عَوْنًا وَ عَيْنًا حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.